Archive of SID

آشنایی‌زدایی در شعر شهریار

سیّد محمودرضا غیبی*

چکیده

آشنایی‌زدایی در ادبیّات، شامل همهٔ شگردهایی می‌شود که در برجسته سازی یک متن ادبی دخیل هستند و معمولاً با نوعی «هنجارگریزی» همراهند و می‌توان گفت آشنایی‌زدایی، نتیجهٔ برجسته سازی و هنجارگریزی است. صورتگرایان از میان دو فرایند خودکاری و برجسته سازی، فرایند دوم را عامل بوجود آمدن زبان ادبی می‌دانند. آشنایی‌زدایی، هرگونه انحراف از قواعد زبان هنجار نیست؛ زیرا گروهی از این انحرافات، تنها به ساختی غیردستوری منجر می‌شوند و خلاّقیّت هنری به شمار نخواهد رفت. در این پژوهش، اشعار فارسی شهریار از جنبه‌های مختلف آشنایی‌زدایی، مورد بررسی قرار گرفت و پنج نمونه از انواع برجسته‌سازی (هنجارگریزی واژگانی، زمانی، نحوی، سبکی و گویشی) از این دیوان استخراج گردید و پس از بررسی، مشخّص شد، هنجارگریزی‌های موجود در اشعار شهریار، اکثراً حاصل خلاّقیّت، آشنایی به زبان عربی و علوم دیگر، دو زبانه بودن و احاطه بر ادبیّات کلاسیک فارسی است که به صورت خودآگاه و ناخودآگاه، به وجود آمده و نه تنها زیبایی اشعارش را از بین نبرده است، در بسیاری از موارد، تشخّص و برجستگی خاصّی به ابیاتش داده که توجّه مخاطب را به خود جلب می‌کند.

کلید واژه‌ها:

شهریار، آشنایی‌زدایی، برجسته سازی، قاعده کاهی، هنجارگریزی.

* - گروه زبان و ادبیّات فارسی، واحد مرند، دانشگاه آزاد اسلامی، مرند- ایران. (نویسندهٔ مسئول)

Ma_gheibi@yahoo.com

تاریخ وصول: ۹٤/۱۰/۱٦ تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۲/۱۱

www.SID.ir

Archive of SID

مقدّمه

آشنایی‌زدایی، یکی از اصطلاحات مهمّ نقد ادبی قرن بیستم است که برای اوّلین بار، صورتگرایان روس آن را مطرح کردند. اصطلاح «آشنایی‌زدایی» (defamiliarization) را نخستین بار، شکلوفسکی (Shoklovsky Victor) در رسالهٔ خود با عنوان «هنر همچون شگرد» (۱۹۱۷) بر پایهٔ واژهٔ روسی (Osteranenja) به کار برد. شکلوفسکی دربارهٔ اصطلاح معروف «آشنایی زدایی»، که پایهٔ نظریه‌های صورت گرایانهٔ او را تشکیل می‌دهد، عقیده دارد در درک انسان از جهان، فرایند عادت جریان دارد و ما جهان اطراف را بر پایهٔ این عادت به طور خودکار درک می‌کنیم، بدون اینکه آنها را درست درک کنیم. این عادت باعث می‌شود که بیشتر اتّفاقاتی را که در اطرافمان رخ می‌دهد نبینیم؛ بنابراین با آشنایی‌زدایی باید حجاب عادت را کنار بگذاریم و نسبت به پدیده ها، دیدی نو پیدا کنیم (احمدی، ۱۳۸۵: ٤٧).

«شکل‌گرایان برای مقابله با اندیشهٔ سمبولیست‌ها در مورد شعر، از این اصطلاح استفاده کردند؛ چرا که سمبولیست‌های روس، معتقد بودند شعر متشکل از تصاویر مجازی است که مفاهیم ناآشنا و غیرقابل دسترس را آسان و آشنا می‌سازد؛ امّا به عقیده شکلوفسکی، وظیفهٔ ادبیّات نه آشنا و قابل فهم ساختن مفاهیم دشوار، بلکه برعکس، ناآشنا ساختن تعابیر مالوف است» (خایفی، ۱۳۸۳: ٥٦)

فرمالیست‌ها نیز بر این باور بودند که «زبان در پی بهره‌جویی پیوسته، جاذبه‌ها، زیبایی‌ها و تازگی‌های خود را از دست می‌دهد و تنها به ابزاری برای رفع نیازهای روزمره یا لذّت‌های ادبی مکرّر تبدیل می‌شود» (اسحاقیان، ۱۳۸۲: ۵۰).

یاکوبسن، شعر و ادبیّات را «کارکرد زیبایی شناسی زبان» و «هجوم سازمان یافته و آگاه به زبان هر روزه » و «در هم ریختن سازمان یافتهٔ گفتار متداول» می‌داند (ایگلتون، ۱۳۸۳: ٤).

شکلوفسکی معتقد بود که کارکرد اصلی ادبیّات، آشنایی زدایی است و هنر و ادبیّات، ادراک ما را دوباره نظام و سازمان می‌بخشد و ساختار جدید پدید می‌آورد (علوی مقدّم،۱۳۸۱: ۱۰۵).

www.SID.ir

Archive of SID

آشنایی‌زدایی در جهان متن، شامل همهٔ شگردهایی می‌شود که در برجسته‌سازی یک متن ادبی دخیل هستند و معمولاً با نوعی «هنجارگریزی» همراهند و می‌توان گفت آشنایی زدایی نتیجهٔ برجسته سازی و هنجارگریزی است.

«این شگردها در دو دستهٔ موسیقیایی و زبانشناسیک جای می‌گیرد که تمام ویژگی‌های زبان شعری اعمّ از موسیقی، صور خیال، ویژگی‌های بیانی، بلاغی و زبانی را در خود جای می‌دهد و باعث می‌شود تا زبان شعر از تشخّص و برجستگی بیشتری نسبت به زبان نثر برخوردار شود و در نتیجه، ذهن مخاطب از معنی به زبان منعطف شود.» (حسینی مؤخّر، ۱۳۸۲: ۷۹)

شفیعی کدکنی در موسیقی شعر، دو شرط اصلی را برای هر توسّع زبانی، اصل می‌داند. «شرط اصلی در این توسعه های زبانی، این است که شاعر، با تصرّف خود دو کار دیگر را هم تعهّد کند: ۱) رعایت اصل جمال شناسیک، ۲) اصل رسانگی و ایصال». (شفیعی کدکنی، ۱۳:۱۳۷۳)

«ویکتور شکلوفسکی در سال ۱۹۱۷، مقالهٔ بسیار مهمّی تحت عنوان «هنر یعنی صنعت» (Art as devic) منتشر کرد. این مقاله، آن قدر مهمّ است که برخی آن را بیانیهٔ فرمالیسم خوانده‌اند. شکلوفسکی، در این مقاله می‌گوید که کار اصلی هنر، ایجاد تغییر شکل در واقعیّت است (Deformation of reality). اصطلاح او در این مورد، به روسی (Osteranenja) است که با توجّه به ریشهٔ لغت در انگلیسی به (Making strange) (غریب‌سازی) ترجمه شده است». (شمیسا،۱۳۸۸: ۱۷۳)

با توجّه به اینکه شاعران بزرگ ادب پارسی، با استفاده از قریحهٔ زیبایی شناسانهٔ خود، به صورت طبیعی(نه به صورت تصنعی)، سعی در جذابیّت اشعار خود داشتند، خواه ناخواه، موارد زیادی از انواع آشنایی زدایی را در دواوین خود آورده‌اند که با بررسی علمی و فنّی آنها، نکته‌های مهمّی در مورد قدرت شاعری، تسلّط به فنون ادبی، دایرهٔ واژگانی وغیره استنباط می‌شود که در این پژوهش، به بررسی اشعار فارسی شهریار، به عنوان یکی از شاعران برجستهٔ معاصر، از این دیدگاه پرداخته شده است.

www.SID.ir

Archive of SID

۱ پیشینهٔ بحث

بررسی متون ادبی از دیدگاه برجسته سازی، یکی از مباحث جدید در حوزهٔ زبان شناسی و ادبیّات است که در قرن اخیر، فرمالیست‌ها و ساختارگرایان بدان توجّه داشته‌اند و متون ادب فارسی، کمتر از این نظر بررسی شده‌اند. روش ساختارگرایی، اوّلین بار توسّط دو انجمن مطالعات زبان شناسی در مسکو معرّفی شد و سپس افرادی چون یاکوبسن، تری ایگلتون، شکلوفسکی، لیچ و دیگر زبان شناسان برجستهٔ دنیا، هر کدام کتاب‌ها و مقالاتی در این زمینه نوشتند و این روش را یک روش علمی برای بررسی متون ادبی پیشنهاد کردند؛ در ایران نیز اخیراً بعضی از بزرگان به این روش توجّه و کتب و مقالاتی را در این زمینه ارائه کرده‌اند. در مورد آشنایی‌زدایی و هنجارگریزی، پژوهش‌های زیادی به زبان فارسی انجام شده است. احمدی(۱۳۸۵) در «ساختار و تاویل متن»، صفوی (۱۳۷۳) در «از زبان شناسی به ادبیّات»، مخبر(۱۳۸۰)در ترجمهٔ «پیش درآمدی بر نظریهٔ ادبی»، شفیعی کدکنی(۱۳۸۵) در «موسیقی شعر» و شمیسا (۱۳۸۸) در «نقد ادبی»، به بررسی و معرّفی آشنایی زدایی و انواع هنجارگریزی پرداخته‌اند. در مقالات متعدّد فارسی نیز به هنجارگریزی‌های شاعران مختلف اشاراتی شده است، از جمله سجودی (۱۳۷۸) «درآمدی بر نشانه‌شناسی شعر» و سجودی (۱۳۷۵) در «هنجارگریزی در شعر سهراب سپهری»، سنگری (۱۳۸۳) در «هنجارگریزی و فراهنجاری در شعر»، حسین‌نژاد (۱۳۸۸) در «هنجارگریزی در مثنوی مولانا»، ولی‌پور و همّتی(۱۳۹۰) در «شیوه‌های آشنایی‌زدایی از صفت در مثنوی» مدّرسی و احمدوند، در«آشنایی‌زدایی و هنجارگریزی در اشعار نیمایی اخوان ثالث» نکاتی در مورد هنجارگریزی در شعر فارسی ذکر کرده‌اند؛ ولی تابحال هیچ تحقیق مدوّنی در مورد آشنایی زدایی و موارد آن در اشعار فارسی شهریار انجام نشده است.

۲ -هنجار گریزی:

«هنجارگریزی در کلّ، انحراف از قواعد حاکم بر زبان هنجار است، هر چند منظور از آن هرگونه انحراف از قواعد زبان هنجار نیست؛ زیرا گروهی از این انحرافات تنها به ساختی غیردستوری منجر می‌شود و خلاّقیّت هنری به شمار نخواهد رفت. لیچ برای تمایز میان هرگونه

www.SID.ir

Archive of SID

انحراف نادرست از زبان و هنجارگریزی‌هایی که گونه‌ای از برجسته‌سازی به شمار می‌روند، سه امکان را در نظر می‌گیرد. برجسته‌سازی هنگامی تحقّق می‌یابد، که هنجار گریزی: الف) بیانگر مفهومی باشد، ب)بیانگر منظور گوینده باشد، پ) به قضاوت مخاطب بیانگر مفهومی باشد؛ به عبارت دیگر غایت‌مند باشد. به نظر لیچ، امکان (الف) بسیار کلّی است، زیرا هرگونه انحراف از زبان هنجار می‌تواند بیانگر مفهومی باشد.

شفیعی کدکنی بدون آنکه به صراحت دربارهٔ هنجارگریزی سخن گفته باشد، میان دو گونه انحراف مستعمل و خلاّق، تمایز قائل است. به اعتقاد وی، هنجارگریزی مستعمل، انحرافی است که بر اثر کثرت استعمال، مبتذل شده و بتدریج در زبان هنجار نیز به کار گرفته شده است. شفیعی کدکنی در این مورد «لوبیای چشم بلبلی» را نمونه می‌آورد و به این نکته اشاره می‌کند که این ترکیب تشبیهی، بر اثر کثرت استعمال، برجسته‌سازی خود را از دست داده است؛ در حالیکه در آغاز، نوعی بدعت هنری به شمار می‌رفته است. براساس نظر شفیعی کدکنی، شاید بتوان در کنار دو فرایند خودکاری و برجسته‌سازی، به وجود فرایند سومی قائل شد و اصطلاح خودکار شدگی را در این مورد به کار برد. این فرایند در اصل می‌تواند توجیه کنندهٔ صورت‌هایی نظیر مثالی باشد که شفیعی کدکنی به دست می‌دهد و مواردی را شامل شود که در گذشته در چهارچوب برجسته‌سازی مطرح بوده‌اند و سپس به زبان خودکار راه یافته‌اند؛ بنابراین می‌توان گفت که فرایند برجسته سازی با گذر از زبان به ادبیّات تحقّق می یابد و عکس آن یعنی استعمال مواردی از ادبیات در زبان خودکار، تحت فرایند خودکار شدگی مطرح می گردد. در این موارد می توان نمودار زیر را به دست داد.» (صفوی،۱۳۸۳: ٤٤ و ٤٥)

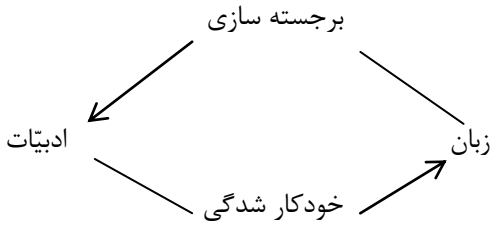

با توجّه به تعاریف زبان شناسان، نمونه‌های زیادی برای هنجارگریزی وجود دارد که از آن جمله می‌توان به هنجارگریزی‌های واژگانی، نحوی، نوشتاری، گویشی، زمانی، سبکی، معنایی و قاعده

www.SID.ir

Archive of SID

افزایی اشاره کرد که در اینجا به دلیل رعایت حجم مقاله، به پنج مورد از آنها، که در اشعار فارسی شهریار مورد استفاده قرار گرفته‌اند، اشاره می‌شود.

۳-۱- هنجار گریزی واژگانی

«این گونه از هنجارگریزی، یکی از شیوه‌هایی است که شاعر از طریق آن، زبان خود را برجسته می‌کند، بدین ترتیب که برحسب قیاس و گریز از قواعد ساخت واژهٔ زبان هنجار، واژه‌ای جدید می‌آفریند و به کار می‌بندد» (صفوی،۱۳۸۳: ٤٦).

در زبان هنجار، هزاران هزار واژه هست که کارِ ارتباط و انتقالِ پیام را به عهده دارند. این واژگان در کاربرد متعارف با هم همراه می‌شوند و کلام را می‌آفرینند. امّا گاه، شاعر دست به ساختِ واژگان تازه با گریز از شیوهٔ معمولی ساختنِ واژه در زبان هنجاری می‌زند. واژگان زایی، یکی از شیوه‌هایی است که شاعر از طریق آن زبان خود را برجسته می‌سازد. شاعر و نویسنده با گریز از قواعد ساخت واژه‌های زبان عادّی و هنجار، واژهای جدید بوجود می‌آورد یا آن را در ساختی فراهنجاری به کار می‌گیرد.

ساخت واژه یکی از مهمّ‌ترین معیارهای ارزیابی قدرت یک شاعر می‌تواند محسوب شود که به نوعی، قدرت شاعر را در ساخت و ترکیب واژه‌ها نشان می‌دهد؛ به طوری که اکثر شاعران بزرگ، مجموعه‌ای از این واژه‌ها را در آثار خود دارند. منظور ما از این واژه‌ها، هر واژهٔ نو و مغایر با هنجار نیست؛ زیرا در این صورت، هر فرد می‌تواند با بر هم ریختن قواعد، واژه‌هایی بسازد که مهمل و نازیبا باشد، بلکه واژه‌هایی که ساخته می‌شوند باید مورد قبول طبع ظریف خوانندگان قرار بگیرد و باعث زیبایی کلام شود؛ بنابراین، شاید بهترین معیار سنجش این گونه واژه‌ها، طبع مخاطبان آگاه شعر باشد. شهریار، با توانایی شاعرانه خود توانسته است واژه‌ها و ترکیبات بسیار زیبایی بیافریند که به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود.

مِی مُرده

برگشتن از آیین خرابات نه مردیست می، مرده بیا در صف میخانه بگرییم

(ج۱/۳۳۵/۱۹)

www.SID.ir

Archive of SID

ساخت واژه بر اساس و الگوی کلمه ای دیگر که در همان بیت آمده است.

پیرسا بر اساس واژه پارسا

ذوق جوانی و طربم دبه می کنند تا چند پارسا کنی و پیرسا مرا
(ج۱/۱۷/۶۱۹)

ساخت واژه بر اساس کلمه‌ای مشابه با آن؛ « نوشخند بر اساس واژه نیشخند»

صبح شد از قصر فلک آفتاب چون بت عیّار زند نوشخند
(ج۱/۳/۴۹۵)

ساخت واژه با پسوند (ستان)؛ «دانشستان»

حالیا زیب دانشستان است چون به بستان هزار دستان است
(ج۲/۱۷/۳۸)

شکرستان

نگذرد شاهد ما بر شکرستان وفا شهریارا همه گرطوطی‌شیرین سخنی
(ج۱/۱۷/۴۲۴)

ساخت واژه با پسوند (ناک) = خوابناک

چنان به خمر و خمار تو خوابناکم ومدهوش که مشکل‌آورد آشوب رستخیز به هوشم
(ج۱/ ۶/۲۶۲)

ساخت واژه با پسوند (آباد) = غم آباد، فرح آباد

فرح خاطر من خاطرهٔ شهر شماست خود غم آبادم و خاطر فرح آباد هنوز
(ج۱/۹/۳۱۱)

محنت آباد

بکنج سینه این پیر محنت آبادی هنوز دل به تمنّای بهجت آباد است
(ج۱/۱۶/۱۰۳)

www.SID.ir

Archive of SID

۳ ٤ - هنجار گریزی زمانی(Archaism):

یکی دیگر از شگردهای آشنایی زدایی، باستان‌گرایی است. «یعنی ادامهٔ حیات زبان گذشته در خلال زبان اکنون» (شفیعی کدکنی،۱۳۷۳: ٢٤). «در طول زندگی هر شخصی، زبان، تعدادی واژه، معنا، تلفّظ و صورت‌های دستوری جدید می‌پذیرد و در همین مدّت تعدادی از الگوهای قدیمی را از دست می‌دهد» (لارنس ترسک،۱۳۷۹: ۲۷٦). «باستان‌گرایی یا آرکائیسم، یعنی به کار بردن تعمّدی کلمات منسوخ یا شیوهٔ نحوی مهجور و غیر متداول در زبان امروز» (میرصادقی‹ذوالقدر›، ۱۳۸۵: ٤۷) باستان‌گرایی، درواقع، بازیافته‌هایی هستند که ادیب، آن را دوباره به سیستم زبانی برمی‌گرداند.

صفوی در کتابش از باستان‌گرایی با عنوان هنجارگریزی زمانی یاد می‌کند (صفوی، ۱۳۷۳: ٥٤). مفهوم باستان‌گرایی واژگانی، تنها محدود به احیای واژگان مرده نیست، حتّی انتخاب تلفّظ قدیمی‌تر یک کلمه، خود نوعی باستان‌گرایی است.

با بررسی اشعار فارسی شهریار، متوجّه می‌شویم که این شاعر، به علّت آشنایی زیاد با ادبیّات کلاسیک فارسی و انس با شاعران قدیمی و داشتن دامنهٔ لغات گسترده، خواه ناخواه از واژگان، اصطلاحات و ساختارهای باستانی در اشعار خود استفاده کرده است که در این بخش به ذکر چند نمونه از آنها می‌پردازیم:

باد افره، پاداشن

منکر عکس عمل بین که عمل را پنداشت　　مزد بادافره و مژده پاداشن نیست

(ج۱/۱۳۱/۱۵)

روسپی(بدکاره)، باه(قوّهٔ شهوت)

شرح آن سیستم تحذیری و جنگ عصبی　　روسپی بازی و تهییج قوای باهی

(ج۲/٤۷۷/۱)

www.SID.ir

Archive of SID

کُند آوران(دلیران)

یاکه به سر پنجه سخت ازسر زین برکَنان کلّهٔ کُند آوران به یکدگر کوبدا
(ج۲/۹/٦٦١)

یارستن(توانستن)

من که آسود نیارستمی از آتش عشق وه که بی آتش آن عشق نیارم آسود
(ج۱/۱۵/۵۰٦)

گُربُز(مکّار)

این گونه خرد گربزی آرد هم از اینرو در مفسده دائم مجد و مجتهدانند
(ج۱/۱۵/٤۹٦)

ساتکین(نوعی ظرف)

به اشکش شوی گرد و خشت برگیر صبوحی ساز و در کش ساتکینی
(ج۱/۱۹/٤۲٦)

نشیده(ترانه و سرود)

کنون که باد صبا سرکند سرود نو آیین کنون که مرغ چمن برکشد نشیدهٔ شیوا
(ج۱/۲۲/٤٤۷)

دِمَن(دشت)

دلرباتر ز رخت در دمنی گل ندمید دلگشاتر ز لبت در چمنی غنچه نُرست
(ج۱/۱۹/۱۱۷)

برخی(غلام)

جان برخی فرشته به صلح و صفا و مهر نفرین به دیو جنگ و به دژخیم انتقام
(ج۱/۱۲/۵٤٦)

مهین (بزرگ)، سترگ (با عظمت)

سلام ای رم شرق و اقلیم آشور مهین مهد ما و سترگ سلحشور
(ج۱/۱۵/۵۲۵)

www.SID.ir

Archive of SID

انگِشت (زغال)

هشته زیر سر هر یک خشتی خشت تاریکتر از انگِشتی
(ج۲/۱۱۲/٤)

ثکلا (زنِ فرزند مرده یا زن فرزند گم کرده)

ناله‌های زن ثکلا دیده است قیس بر تربت لیلا دیده است
(ج۲/۲۷٦/۷)

ناطور (باغبان باغ انگور یا خرما)

سیخی به کف و شیره درآویخته از سیخ چون خوشه خرمای سیه در کف ناطور
(ج۱/۵۳۰/۳)

بُنشنان(حبوبات)

که این غربال چرخ و بنشنانش به چشم روشنان جز یک عدس نیست
(ج۱/٤۰٤/۹)

خوشیدن (خشکیدن)

هنوزم نخوشید ، سرچشمهٔ طبع به کانون لعل و گهر خواهم آمد
(ج۱/۱۹۷/٦)

دوگانه (نماز دو رکعت)

یگانه راز و نیاز قبول اهل دل است دوگانه یی که به درگاه بی نیاز کنید
(ج۱/۲٤۲/۱۳)

نَوَشتن (در نوردیدن)

روز و شب عقربک آسا گشتند صفحهٔ عمر جهان بنوشتند
(ج۱/۹۳/۱۸)

خیره (بیهوده)

به خیره عهد نبستم که بشکنم با دوست به عهد او که همه شاخ اهرمن شکنم
(ج۱/۳۱۵/٦)

www.SID.ir

Archive of SID

یاوه کردن (گُم کردن)

گیرم نگین جم بود اکنون که یاوه کردم محتاج مهرهٔ بازی با اهرمن نباشم
(ج۱/۳۱۰/۱)

هم پالکیان (هم ردیف)

مصری و اردنی و شیخ کویت و عرفات همه هم پالکیان تو پلیدند و پلشت
(ج۱/۱٤۱/۳)

سقمونیا (صابون در زبان یونانی(دهخدا))

صفرا به جوش رفته به قول حکیم روم باید که دفع سقم به سقمونیا کنند
(ج۱/۲۲۲/۲)

۳ ۳ - هنجارگریزی صرفی و نحوی

«شاعر می‌تواند در شعر خود با جابجا کردن عناصر سازندهٔ جمله، از قواعد نحوی زبان هنجار گریز بزند و زبان خود را از زبان هنجار متمایز سازد». (صفوی،۱۳۷۵،ج۱: ٤٦)

دشوارترین نوع آشنایی زدایی، آن است که در قلمرو نحو زبان اتّفاق افتد. به این دلیل که از طرفی، حوزهٔ اختیار و انتخاب نحوی هر زبان، محدودترین امکانات است و از سوی دیگر، بیشترین حوزهٔ تنوّع جویی در زبان، همین حوزهٔ نحو است. شاعر در زبان، به دنبال ساختاری است که نحو با احکام و قواعدش نمی‌تواند رمز و رازهای شعری را در برگیرد. تجاوز و عدول از استعمال رایج، معمولاً با اغراض زیباشناسی همراه است. به هر شیوه‌ای که مبتکر از الفاظ بهره می‌گیرد، همان سبک خاصّ وی به شمار می‌رود.

در این نوع برجسته سازی، شاعر از قواعد دستوری زبان معیار عدول می کند و عبارت‌ها و جمله‌هایی را می‌سازد که باعث برجسته‌سازی زبان می‌گردد؛ البتّه در این مورد هم هر گونه هنجارگریزی باعث زیبایی شعر نمی‌شود و حتّی علمای بلاغت آن را جزو عیوب کلمه شمرده‌اند و از عبارت «مخالفت با قیاس» استفاده کرده‌اند؛ امّا در بعضی موارد، شاعر به عمد یا به ناچار از این

www.SID.ir

Archive of SID

هنجارگریزی استفاده می‌کند و گاهی موجب زیبایی شعر نیز می‌شود. با توجه به اینکه شهریار، در اشعارش، گاهی با بر هم زدن دستور صرفی کلمات و گاهی با جابجایی نحوی کلمات باعث بوجود آمدن این نوع هنجارگریزی شده است، به نمونه‌هایی از این موارد اشاره می‌گردد.

(می شکوفد) در معنی (شکوفا می شود)

می چمد شاخ و می چکد شبنم — می‌شکوفد شکوفه‌ها شاداب
(ج۱/۵/٤٦٧)

(زارد) در معنی (زاری می‌کند)

نه به نعمت به زور و زر نازد — نه به محنت به روز و شب زارد
(ج۱/۵/٤١٥)

(سُرّیدم) در معنی (سُر خوردم)

سرّیدم از آن سوی و به پهلوش نشستم — چون مومن و ملا که نشیند به سر سور
(ج۱/۲۱/۵۳۱)

(کَنده می‌کند) به جای (می‌کَنَد)

هر چه شهریار افزون جلوه می کند معنی — بیشتر دل از دنیا کنده می کند ما را
(ج۱/۸/۷٦)

(نپژمرد) به جای (پژمرده نشود)

آن گل تازه را که دل به هم فشرد و می‌رود — باری اگر نپژمرد به بر فشارم برود
(ج۱/۹/۲۳۵)

(کِشته کنی) به جای (بکاری ، کشت کنی)

به کشتزار زمین آسمان همه چشم است — که آنچه کِشته کنی خرمن آسیا بکند
(ج۱/۱/۲۱٤)

(نَورَزندانی) به جای (ورز ندادی)

گرنه شخم تربیت، تلخت بروید تخم تعلیم — تا نورزاندی زمینه، بذر علم افشاندنی نیست
(ج۱/۲/۱۳۷)

www.SID.ir

Archive of SID

مطابقت دادن صفت با موصوف از جهت جنس

(عالمه) به جای (عالم)

اکرم ای مرآت لطف و مکرمه نو عروس خانه‌دار عالمه

(ج۱/۵۸۵/۱۱)

(خیاطه) به جای (خیاط)

فکر رخت و بزک و مشاطه است یا به دنبال زن خیاطه است

(ج۲/۲٦۷/۱۲)

(شفیعه) به جای (شفیع)

شاه زنان که معجر عصمت به خون خضاب شافی ترین شفیعهٔ صحرای محشر است

(ج۱/٤۷۲/۱۵)

۳ ٤ - هنجارگریزی سبکی

در هنجارگریزی سبکی، شاعر یا نویسنده از دو سبک متفاوت استفاده می‌کند که در کتب سبک‌شناسی به آن اضطراب سبک نیز گفته می‌شود؛ مثلاً در بین کلمات ادبی و فخیم از اصطلاحات عامیانه یا کلمات محاوره استفاده می‌شود که سیاق سخن را به کلّی عوض و توجّه خواننده را به خود جلب می‌کند.

. «آمیختن یا اختلاط گونه‌های زبان و استفاده از واژه‌ها یا ساخت‌های نحوی گونهٔ گفتاری، در آنچه به هنگام استفاده از گونهٔ نوشتاری زبان خودکار متداول است، می‌تواند نوعی برجسته‌سازی پدید آورد». (صفوی،۱۳۷۵،ج۱: ۸۲) اکثر شاعران معاصر ناخودآگاه از این نوع هنجارگریزی در اشعارشان استفاده کرده‌اند؛ مخصوصاً شاعران سنّت‌گرا که آشنایی و دلبستگی آنها به اشعار سنّتی و به کارگیری آن در اشعار جدید، موارد زیادی از این نوع را به وجود آورده است. شهریار نیز در لابلای اشعارش از این هنجارگریزی استفاده کرده است که به مواردی از آنها اشاره می‌شود:

شاهدان اسکی باز

چه جای لشگرک ای شاهدان اسکی باز که برف آب شد و کوه اشکبار آمد

www.SID.ir

Archive of SID

(ج۱/۱۹٦/٤)

«شاهد»، یک کلمه ادبی و قدیمی است در معنی زیبارو که با یک واژهٔ جدید مثل «اسکی باز» در کنار هم قرار گرفته‌اند.

موزیک لایزال

ذرّات در طواف و نیایش که می‌کنند موزیک لایزال سلام و سرود اوست

(ج۱/۱۲۲/۱)

«موزیک» یک کلمهٔ انگلیسی است که بیشتر در دورهٔ معاصر استفاده شده و «لایزال» یک کلمهٔ عربی است که در متون قدیمی کاربرد داشته است.

مصراع اوّل ادبی، مصراع دوم محاوره‌ای

بزدای زنگ کفر و برافروز نقش دین وین تابلوی مچاله اتو و رتوش کن

(ج۱/۱۸/۳٤۷)

ژاژخایی، سیمان

ادب بنددد دهان ژاژخایی ترک از حوض می‌بندی به سیمان

(ج۱/۱٤/۳۳۸)

استفاده از صورت قدیمی ماضی نقلی (نبُردستیم)

به نثر ساده هم از سنگلاخ‌ها جستیم در این معامله پس ما زیان نبُردستیم

(ج۱/۷/۸۳)

و یا در بیت:

گلشن تورا به سیر و سفر خوانده شهریار زودی بگو به اشک که زاد آورد تورا

(ج۱/۱۵/۷۹)

کلّ بیت ادبی است؛ به جز عبارت (زودی بگو)

داوری(در معنی دشمنی)و در ادامه‌اش (سینما)

دشمنش هم آب می بندد به روی اهل بیت داوری بین با چه قومی بی حیا دارد حسین

(ج۱/۱٤/۷۰)

www.SID.ir

Archive of SID

بعداز اینش‌صحنه‌ها وپرده‌هااشک است وخون دل تماشا کن چه رنگین سینما دارد حسین
(ج۱/۷۰/۱۵)

وول می‌خورد

او مرده است و باز پرستار حال ماست در زندگی ما همه جا وول می‌خورد
(ج۲/۲۰۳/۱۲)

کلمهٔ (وول خوردن) بیت را از حالت ادبی دور کرده است.

بسیاری از نمونه‌های ذکر شده در قاعده کاهی زمانی، به دلیل اینکه مربوط به دوره‌های قدیمی هستند، در شمار هنجارگریزی سبکی هم می‌توانند محسوب شوند.

۳ ۵ -هنجارگریزی گویشی

«گویش، شکل عینی زبان و موارد کاربرد آن درگفتار است» (شیری،۱۳۸٦: ۲۹). اگر شاعر، ساخت‌هایی را از گویش خویش که در زبان هنجار نیست وارد شعر سازد، به هنجارگریزی گویشی دست زده است. استفاده از واژگان محلّی، مخاطب را با فضا و مکانِ شعر و شاعر آشناتر می‌کند. «در این نوع هنجار گریزی یا قاعده کاهی، شاعر به عمد یا ناخودآگاهانه از زبان یا گویش خود عباراتی را وارد زبان معیار می‌کند». (صفوی،۱۳۷۳،ج۱: ٤۸)

مدرّسی دربارهٔ چندزبانگی ایران می‌نویسد: «ایران را می‌توان یک کشور چند زبانه دانست، زیرا در محدودهٔ مرزهای سیاسی آن، گروهای قومی گوناگونی زندگی می‌کنند و هر یک به طور عمده در قلمرو خود، به زبان بومی یا زبان مادری خویش سخن می‌گویند، امّا در عین حال تنها زبان رسمی در این کشور فارسی است» (مدرّسی، ۱۳۸۷: ۳۳).

«با دقّت در واژگان ادبی زبان فارسی می‌توان به نمونه‌هایی برخورد کرد که نشان دهندهٔ این است که در ایران، گرچه گویندگان، نویسندگان و شعرا سعی در اقتفا و پیروی از یک سنّت ادبی داشته‌اند و تلاش کرده‌اند از زبان ادبی دری در نوشته‌های خود استفاده کنند، امّا نقش و تأثیر

www.SID.ir

Archive of SID

زبان مادری آنها در نوشته‌هایشان به چشم می‌خورد، چگونه می‌توان شعر گفت و سرود و از زبان مادری خود رسوباتی در شعر بر جای نگذاشت؟ چگونه می‌توان صحبت کرد و از واژگان و نحو زبان مادری خود استفاده نکرد؟» (سبزعلیپور، ۱۳۸۹: ۱۱٤٦).

بهره‌گیری از تمام ظرفیّت‌های زبان برای بیان هرچه بهتر، عمیق‌تر و تأثیر گذارتر اندیشه و احساسات شاعر نزد هر شاعری از نقش بسیار مهمّی برخوردار است، از این رهگذر، یکی از ظرفیّت‌های بسیار ارزندهٔ هر ملّتی واژگان بومی و محلّی آن است که یکباره خواننده را در فضایی ویژه قرار می‌دهد بطوری‌که شاعر با بکارگیری این تکنیک دنیای مخاطب را با دنیای ویژه خود پیوند می‌زند و از سویی با بکارگیری ساختارهایی گویشی زبان محلّی که در زبان هنجار و معیار رایج نیست به نوعی هنجار گریزی دست می‌زند که با رعایت اصل جمال شناسیک و حفظ رسانگی می‌تواند از نقش ارزنده‌ایی در ترسیم فضای حاکم بر ذهن شاعر برخوردار باشد.

زبان مادری شهریار، ترکی است و زبان غالب محیط و جامعهٔ ادبی او فارسی است، نمونه‌های عالی هر دو مورد از این اشعار در شعر شهریار به وفور یافت می‌شود. شعر «حیدربابایه سلام شهریار» نمونهٔ عالی شعر ترکی آذری او و غزلیّات فراوان فارسی او، نشان دهندهٔ تسلّط او بر نظام زبان فارسی است. آنچه باعث شده است، شهریار به راحتی دست به هنجارگریزی بزند، قرض‌گیری‌های واژگانی، نحوی و گاه آوایی او از زبان مادری خود اوست که نتیجهٔ تسلّط خاصّ او به هر دو زبان (زبان مادری و زبان ادبی) است. شهریار هیچ‌گاه دربند قواعد دست وپا گیر زبان نماند و هرگاه عقبه‌ای برایش پیش می‌آمد با مهارت خاصّی که در زبان مادری خود داشت، یک قاعده از آن را به شعر فارسی پیوند می‌زد و شعرش را تکمیل می‌کرد. به نظر می‌رسد شهریار، در بعضی موارد به صورت ناخودآگاه از کلمات، عبارات (مخصوصاً ترجمهٔ تحت الّفظی) و ضرب المثل‌های ترکی استفاده کرده است که شاید معادل‌های فارسی آنها موجود نباشند که به نمونه‌هایی از این موارد اشاره می‌شود.

www.SID.ir

Archive of SID

ارخالق (قبای کوتاه که در زیر قبای مردان پوشند (کلمه ترکی). (لغت نامه دهخدا))

آن کمر بسته و ارخالق پوش وین کلاغی به سر و حلقه به گوش
(ج۲/۲۸۰/۱٤)

شَمَد (ملافه، پارچه نازک که بر روی کشند)

خفته بر تخت چو گل سرو قدی پای تا سینه به زیر شمدی
(ج۲/۲۸۳/۵)

گدوک (گردنه)

چون ره مورچه بر دور گدوک یا چنان رشته که پیچیده به دوک
(ج۲/۲۷٦/۱۵)

ایلخی (رمهٔ اسبان)

گوسپندان گلّه گلّه کره اسبان خیل خیل گلّه‌ها با گلّه‌بان و ایلخی با ایلخان
(ج۲/۲٦۷/۱٤)

قَشوُ (ابزار تمیز کردن پوست و موی اسبان)

به هرصنعتگری ابزار کارخویشتن بخشند قلم را ده به مستوفی که میرآخور قشو دارد
(ج۱/۵۵۸/۱)

بیقوش (جغد)

زین خبرخانه به بیغوله گذارد اسلام گو به بام حرکت کعبه بخواند بیقوش
(ج۱/٤۵۹/۳)

تخماق (وسیله کوبیدن)

اگر تخریب با بیل و کلنگ است تو تخماقی وگر هم روش داری
(ج۱/۲۰۰/۹)

قوش (پرنده‌ای بزرگ و شکاری)

تو ای کبوتر طناز نازنین پرواز حذر ز چنگال باز قضا که قوش آمد
(ج۱/٤۲۳/٤)

www.SID.ir

Archive of SID

پنتی (کثیف)

صبح گو خنجر خورشید به من ده تا چاک — دل این تیره شب پنتی پتیاره کنم
(ج۱/۱/۳۱۷)

قراوُل (نگهبان)

به بام قلعه قراول شدم که فردوسی است — به کوتوالی این محتشم قلاع وطن
(ج۱/۵/۳٤٥)

اَلو (شعله و شراره آتش)

تا چه آتش زنه با مزرع آمال کنند — خرمن هالهٔ مه نقشهٔ دود است و الو
(ج۱/۱۰/۳٦۹)

تتق (پرده)

شگفت هاله شیراز از کران افق — نوار جاده یکی نور گشت و بست تتق
(ج۲/۵/۵۷)

دوز (نمک)

شور عشقم به هدر رفت و شباب شیرین — به گناهی که زمانی به نمک گفتم دوز
(ج۱/۷/۵۳۸)

قلاّش (زیرک و حیله‌گر)

شمع با باد درآویزد و پروانه به شمع — عشق شرط است که قلاّش وبلاکش باشد
(ج۱/۱۰/۱۸۲)

دیشلمه (چای داغ)

بی تو کام تلخ من دیگر ندارد — چایی شیرین تمیز از دیشلمه
(ج۱/۱۲/۵۸۵)

قرق (حصار)

قصر شاهان در قرق دایم نماند از رقیب — عرض‌ماهم می‌رسد روزی به‌سلطان غم مخور
(ج۱/۲/۲۵۷)

www.SID.ir

Archive of SID

بَزَک (آرایش)

ای تو که معتکف کعبه و دیری و کنشت چه کنی ظاهر زیبا، بزک باطن زشت
(ج۱/۱۴۰/۱۶)

گر تجمّل به عفاف و بزکی ساده کنی آدمیزاد به صد حسن پریزاده کنی
(ج۱/۴۲۰/۱)

گاهی شهریار یک عبارت یا جملهٔ ترکی را به صورت کامل در یک بیت گنجانده است.

این یکی «بیردن آتلدی بوینما» وان دگر «آزقالدی چخسون کلّمه»
(ج۱/۵۸۶/۵)

به معنی «این یکی یک دفعه‌ای پرید روی گردنم» و «آن دگر کم مانده بود بالای کلّه‌ام برود»

شور و غوغایی بدانسان شد بلند که من بیچاره «لاپ قویدوم نمه»
(ج۱/۵۸۵/۱۶)

در بعضی از موارد، شهریار، عبارات، اصطلاحات یا ضرب المثل‌های ترکی را به زبان فارسی ترجمه کرده و در شعر خود آورده است.

تو برو فکر خر و خرمن خود باش که من آرد بیزیده و غربال هم آویخته‌ام
(ج۲/۴۴۵/۱۴)

که مصراع دوم ترجمهٔ ضرب‌المثل ترکی (من الکیمی الیب، قلبیریمی دیواردان آسلامیشام) است به این مفهوم که من کار خود را انجام داده و به پایان رسانده‌ام و الان خیالم راحت است.

هزار وعده که کردی یکی بیا و بیار که فی المثل همدان دور وکَردها نزدیک
(ج۱/۲۸۲/۱۷)

که مصراع دوم ترجمه ضرب‌المثل معروف (همدان اوزاخ، کردی سی یاخین) است.

بز بیچاره فکر کندن جان مرد قصاب فکر دنبهٔ آن
(ج۲/۱۶۱/۸)

کلّ بیت ترجمهٔ ضرب المثل ترکی (گچی قالیب جان هایینا، قصاب دوروب پی آختاریر)
گاهی این ترجمه‌ها از اصطلاحات خاصّ در آذربایجان است.

www.SID.ir

Archive of SID

سابقه صداقتش رفت به باد و لاکتاب آنچه‌که خدعه و ریا بامن صاف وساده کرد
(ج۱/۱۷۱/۱)

خسته از درس و کتابم عشرتی خواهم حسابی بی کتاب ای ماه مکتب از بغل برکش کتابی
(ج۱/۳۸۰/۷)

در آذربایجان از اصطلاح (کتاب سیز= بی کتاب) به مفهوم کسی که ایمان ندارد و یا رحم ندارد استفاده می‌شود.

صد ره

دل چون غنچهٔ پژمردهٔ من وا نخواهد شد اگرصد بار گل رویدوگرصد ره بهار آید
(ج۱/۲٤۰/۱)

شاید ترجمه عبارت ترکی (یوز یول باشد)؛ در زبان ترکی به جای دفعه از ره استفاده می‌شود. شاید نظامی و خاقانی هم به این دلیل از اصطلاح (یک ره) استفاده کرده باشند.

ولایت را ز فتنه پای بگشای یکی ره دستبرد خویش بنمای
(نظامی، ۱۳۷٦: ۲۱۹۵)

یک ره ز لب دجله، منزل بمداین کن وز دیده دوم دجله، بر خاک مداین ران
(خاقانی،۱۳۷۷: ۵/۲٤۵)

چشم بودن

به کشتزار زمین آسمان همه چشم است که آنچه کشته کنی خرمن آسیا بکند
(ج۱/۲۱٤/۱)

کنیز اختران چشمند و بیدار بخواب ای مه مواظب دارد این دل
(ج۱/۲۸۵/۷)

(چشم بودن)، شاید ترجمهٔ عبارت ترکی (گوز اولماق) باشد که از آن برای مواظبت دقیق استفاده می‌شود.

گریزا گریز

ز سنجاق باران و شلاّق باد بود نازکانرا گریزا گریز
(ج۱/۲٦٤/٤)

www.SID.ir

Archive of SID

اصطلاح (گریزاگریز) از لحاظ ساخت به اصطلاح ترکی (قاچاقاچ) شبیه است. با توجّه به اینکه در این نوع قیدها در زبان ترکی یک الف میانجی آورده می‌شود؛ مثل (گِدهاگِد)، (وورهاوور) و ... شاید شهریار تحت تاثیر آن، این اصطلاح را آورده باشد. نظامی گنجوی نیز از چنین ساختاری استفاده کرده است.

سپیده دم ز لشگر گاه خسرو سوی باغ سپید آمد روارو
(نظامی، ۱۳۷٦ : ۱٤۳٤)

یک دهن خواندن

من بخوانم دهنی و دهنی هم تو بخوان فرض کن ساز فراموش صبایی بلبل
(ج۲/۲۸٤/۱)

اصطلاح (یک دهن) در عباراتی چون (یک دهن خواندن) یا (یک دهن خندیدن) (بیر آغیز گولمک، بیرآغیز اوخوماق) در زبان ترکی معمول است. نظامی نیز از چنین اصطلاحی استفاده کرده است.

بیا تا یک دهن پر خنده داریم یک امشب را به شادی زنده داریم
(نظامی، ۱۳۷٦: ۱٤۷٤)

www.SID.ir

Archive of SID

نتیجه گیری

بسیاری از زیبایی‌های آثار ادبی ناشی از برجسته سازی است که با استفاده از خلاّقیّت شاعر و از طریق هنجار گریزی (قاعده‌کاهی و قاعده افزایی) به دست می‌آید. در این پژوهش، اشعار فارسی شهریار، مورد بررسی قرار گرفت و پنج نمونه از انواع برجسته سازی (هنجارگریزی واژگانی، هنجارگریزی زمانی، هنجارگریزی نحوی، هنجارگریزی سبکی و هنجارگریزی گویشی) از این دیوان استخراج گردید که در این بررسی، نتایج زیر به دست آمد:

۱ –شهریار با قدرت ادبی و ابتکار خاصّ خود، کلمات و ترکیباتی را خلق کرده که در زیبایی آثارش تأثیر بسزایی داشته است.

۲ –در بعضی مواقع، شهریار در قواعد زبان هنجار تغییراتی وارد کرده که باعث برجسته سازی زبان شده است.

۳ –شاعر با استفاده از دامنهٔ لغات بالا و انس با متون کلاسیک فارسی، گاهی از باستان‌گرایی استفاده کرده که در فخامت بعضی ابیاتش نقش مهمّی داشته است.

٤ –نشیب و فرازهای زندگی شهریار باعث شده که از یک طرف با اصطلاحات و لغات مدرن معاصر سر و کار داشته باشد و از طرف دیگر از کلمات و اصطلاحات قدیمی استفاده کند که این مسأله باعث ایجاد یک نوع هنجارگریزی سبکی شده است.

۵ –با توجّه به اینکه زبان مادری شاعر، ترکی بوده است، در بعضی مواقع به صورت آگاهانه یا ناآگاهانه بر زبان هنجار تاثیر گذاشته و باعث برجسته سازی شده است.

٦ –هنجارگریزی‌های شهریار، عمدتاً زیبایی اشعارش را از بین نبرده است و حتّی در بسیاری از موارد تشخّص و برجستگی خاصّی به ابیاتش داده که توجّه مخاطب را به خود جلب می‌کند.

یادداشت‌ها

۱ – در این پژوهش از دیوان دو جلدی شهریار (انتشارات نگاه) استفاده شده است.

۲ – در پایان هر بیت از علایم اختصاری (ج) برای جلد استفاده شده است و شماره‌های بعد از آن به ترتیب، شمارهٔ صفحه و بیت است.

www.SID.ir

Archive of SID

فهرست منابع و مآخذ

۱ -احمدی، بابک، (۱۳۸۵)، ***ساختار و تأویل متن***، چاپ هشتم، تهران، نشر مرکز.

۲ -اسحاقیان، جواد، (۱۳۸۲)، ***روند خودکاری زبان***، کتاب ماه(ادبیّات و فلسفه)۷۰، سال ششم، شماره۱۰.

۳ -ایگلتون، تری، (۱۳۸۰)، ***پیش درآمدی بر نظریهٔادبی***، ترجمهٔ عبّاس مخبر، چاپ چهارم، تهران، نشر مرکز.

۴ -حسین‌نژاد، درنا، (۱۳۸۸)، ***«هنجارگریزی در مثنوی مولانا»***، گلستان، آبان ۱۳۸۸،شماره ۱۰۱-صص ۸۵-۸۵

۵ -حسینی مؤخّر، سیّد محسن، (۱۳۸۲)، ***«ماهیّت شعر از دیدگاه منتقدان اروپا»***، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۲.

۶ -خاقانی، افضل‌الدّین ابراهیم، (۱۳۷۷)، ***دیوان خاقانی***، به کوشش جهانگیرمنصور، تهران، انتشارات نگاه.

۷ -خایفی، عبّاس و نورپیشه، محسن، (پائیز۱۳۸۳)، ***آشنایی زدایی در اشعار یدالله رویایی***، فصلنامهٔ پژوهش‌های ادبی، انجمن زبان و ادبیّات فارسی، تهران، شمارهٔ۵.

۸ -دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، ***لغت نامه دهخدا***، تهران، انتشارات دانشگاه.

۹ -سبزعلیپور، جهاندوست، (۱۳۸۹)، ***«نقش گویش‌های ایرانی در باروری و شناخت زبان فارسی»*** مجموعه مقالات همایش بین‌المللی گویش‌های مناطق کویری ایران، بکوشش عصمت اسماعیلی و مصطفی جباری، دهم و یازدهم آذرماه ۱۳۸۹، دانشگاه سمنان، صص ۱۱٦۷-۱۱٤٥.

۱۰- سجودی، فرزان، (۱۳۷۵)، ***«هنجارگریزی در شعر سهراب سپهری»***، هنر، زمستان ۱۳۷۵، بهار ۱۳۷٦، شماره ۳۲ صص٤۷۸-٤۸۷.

۱۱- _____، (۱۳۷۸)، ***«درآمدی بر نشانه‌شناسی شعر»***، شعر، تابستان و پاییز، شماره ۲٦ ۲۰-۲۹.

www.SID.ir

Archive of SID

۱۲- سنگری، محمّدرضا، (۱۳۸۳)، *«هنجارگریزی و فراهنجاری در شعر»*، *فصلنامه فرهنگی* شعر، سال دوازدهم، نیمه دوم زمستان، شماره ٤٠، صص ٤٢-٤٥.
۱۳- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۸)، ***نقد ادبی***، تهران، انتشارات میترا، چاپ سوم.
۱٤- شفیعی کدکنی، محمّد رضا، (۱۳۷۳)، ***موسیقی شعر***، تهران، انتشارات آگاه، چاپ چهارم.
۱۵- شهریار، محمّدحسین، (۱۳۷۹)، ***دیوان شهریار***، تهران، انتشارات نگاه، چاپ بیست و یکم.
۱٦- شیری، علی اکبر، (۱۳۸٦)، ***درآمدی بر گویش شناسی***، چاپ اوّل، تهران، انتشارات مازیار.
۱۷- صفوی، کوروش، (۱۳۷۵)، از زبان شناسی به ادبیّات، جلد اوّل (نظم)، تهران، سورهٔ مهر
۱۸-_____ ، (۱۳۸۳)، ***از زبان شناسی به ادبیّات***، جلد دوم (شعر)، تهران، سورهٔ مهر.
۱۹- علوی مقدّم، مهیار، (۱۳۸۱)، ***نظریه‌های نقد ادبی معاصر***، چاپ دوم، تهران، سمت.
۲۰- لارنس ترسک، رابرت، (۱۳۷۹)، ***مبانی زبان***، ترجمهٔ علی فامیان، چاپ اوّل، تهران، نشر مرکز.
۲۱- مدرّسی، فاطمه و احمدوند، غلام حسین ،(زمستان ۱۳۸۸)، ***آشنایی زدایی و هنجار گریزی در اشعار نیمایی اخوان ثالث***، مجلهٔ علمی پژوهشی ادب فارسی دانشکدهٔ ادبیّات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۲.
۲۲- مدرّسی، یحیی، (۱۳۸۷)، ***درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان***، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
۲۳- میر صادقی(ذوالقدر)، میمنت، (۱۳۸۵)، ***واژه نامهٔ هنر شاعری***، چاپ سوم، تهران، کتاب مهناز.
۲٤- نظامی، الیاس بن یوسف، (۱۳۷٦)، ***خسرو و شیرین، شرح و تصحیح دکتر برات زنجانی***، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۵- ولی پور، عبدالله و همّتی، رقیه، (پائیز و زمستان ۱۳۹۰)، ***شیوه‌های آشنایی زدایی از صفت در مثنوی معنوی***، فصلنامهٔ تخصّصی مولوی پژوهی، سال پنجم، شمارهٔ دوازدهم.

www.SID.ir